قطعنامه کنگره سوم حزب کار ایران (توفان) پیرامون برخورد حزب ما به مسئله ملی در ایران

از نظر تاریخی لزوم طرح مسئله ملی به انقلابات بورژوائی و تکامل شیوه تولید سرمایه داری و گسترش تولید کالائی بر میگردد. دوره ایکه حکومتهای مطلقه فئودالی پاشیده شده، توده های مردم بصورت انبوه به سیاست و به آزادیهای بازرگانی، اقتصادی و سیاسی عمومی روی آورده و در پی تشکیل دولتهای ملی برای شکستن موانع راه تحولات اقتصادی برآمده اند. در این دوره، دوره بیداری توده عظیم دهقانان و کشیده شدن آنان به جنبشهای دموکراتیک است که مسئله ارضی را در مرکز حل مسئله ملی قرار میدهد. در این دوره حل مسئله ارضی در جنبش ضد فئودالی با سرنوشت رشد سرمایه داری و قدرت گرفتن بورژوازی پیوند خورده است و مبارزه ملی بمفهوم تلاش برای برپائی دول مستقل سیاسی و اقتصادی و حل مسئله ارضی به نفع نظام سرمایه داری در مرکز توجه قرار میگیرد. در این مرحله دهقانان و کارگران در یک کلام جمیع طبقات جامعه نیروی ذخیره طبقه بورژوازی هستند. در این دوره نخست که مرحله تشکیل دول ملی و واحدهای مستقل اقتصادی و سیاسی است طرح مسئله ملی ماهیتا با طرح مسئله ملی در دوره بعدی یعنی در دوره ایکه بازرگانی جهانی شده، مرزهای ملی در زیر فشار سرمایه های جهانی در هم شکسته و امپریالیسم جهانخوار به صحنه آمده و به اختلاط ملل کمک کرده و تضاد کار و سرمایه را با تبدیل به تضاد اساسی جهان در مرکز توجه قرار داده است متفاوت است. صفت مشخصه این دوران پیدایش جنبشهای کارگری و ضد استثماری و مبارزه ارتش کار در مقابل سرمایه است. نگاه کمونیستها در حل مسئله ملی بر خلاف ناسیونال شونیستها معطوف به تفاوت ماهوی این دو مرحله است و نظر به مشخصه دوران نوین دارند. ناسیونال شونیست از نظر تاریخی به قهقرا میرود و میخواهد چرخ تاریخ را به عقب برگرداند و در این راه از حمایت همه نیروهای عقبگرای تاریخی نظیر امپریالیسم و صهیونیسم برخوردار است. بهمین جهت حرکات ناسیونال شونیستی نه تنها از نظر تاریخی بلکه از نظر عملی و سیاست روز نیز ارتجاعی است. برخورد کمونیستها ایران به مسئله ملی در ایران باید از نظر تاریخی مشخص باشد.

حل مسئله ملی ملیتها یکی از وظایفی است که در پیش پای کمونیستهای ایران قرار دارد. حل مسئله ملی نخست باین مفهوم است که موجودیت کثیرالمله بودن جامعه ایران را در این مشخصه دوران دوم تکامل جهان بپذیریم. حزب کار ایران(توفان) براین نظر است که میهن ما ایران از ملیتهای گوناگون در شرایط جدید جهانی تشکیل شده است که قرنها در این سرزمین در کنار هم با مسالمت زیسته و درغم و شادی یکدیگر شریک بوده اند. این ملتها دارای سنن، فرهنگ، اقتصاد و تاریخ مشترکی هستند که در طی این مدت طولانی بتدریج پدید آمده، شکل و قوام گرفته است و نظام حاکم سرمایه داری در ایران همه آنها را بهم پیوند زده است. رشته های بسیار نیرومندی این ملتها را چه از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، تاریخی و روان اجتماعی بیکدیگر پیوند میزند. احساس „نفرت ملی" در سرزمین ایران جائی ندارد. تاریخ ایران کشتاری را با ماهیت قومی آنگونه که امروزه شاهد آن در ممالک دیگر هستیم بیاد نمیآورد. حل مسئله ملی در ایران و مفهوم مشخص ملل در ایران فقط باید در متن شرایط نوین تاریخی جهان از آغاز قرن بیستم به بعد و با توجه به تاریخ تکامل این ملل در درون جغرافیای ایران مورد مطالعه و در خدمت ترقی تاریخی بشریت مورد نظر قرار گیرد. ناسیونال شونیستهای ایرانی به عمد به گذشته میچسبند، از روی مراحل تاریخی تحول میجهند و وضعیت مسئله ملی در ایران را بطور انتزاعی همچو امری ابدی و لایتغیر طرح کرده و آنرا به صورت میکانیکی با روسیه تزاری که ملل غیر روس را به اسارت گرفته بود مقایسه میکنند. تو گوئی شباهتی میان آنچه بر آذریها، قزاقها، تاتارها، تاجیکها، ترکمنها، ازبکها و... در روسیه تزاری فئودال امپریالیستی میگذشت با آنچه در ایران امروز و حتی دیروز میگذشت و میگذرد وجود دارد.

ملتهای ایران مشترکا تاریخ پر تلاطم و درخشانی را ساخته اند. مشترکا بر علیه فئودالیسم مبارزه کرده و برای استقلال ملی رزمیده اند. این ملتها مشترکا انقلاب بزرگ مشروطیت را در ایران برپا کردند، جنبش جنگل و جمهوری گیلان را ایجاد کردند، نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان را آفریدند، در راه ملی کردن صنعت نفت ایران کمر استعمار انگلستان را شکستند و در سی تیر ۱۳۳۱ ماهیت دربار این کانون دسیسه های ضد ملی را بر ملا ساختند. در ۲۵ مرداد مجسمه های خاندان ننگین سلطنت را در میادین سراسر ایران بزیر کشیدند و در کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خونشان مشترکا در نهر آزادی ایران جاری شد. فرزندان این ملتها مشترکا در بیغولهای خارک و فلک و الافلاک و قزل قلعه و لشگر دو زرهی و تبعیدگاه برزجان شب را در زیر شکنجه های ددمنشانه به روز آوردند و در پای چوبه های اعدام جان دادند. در ۱۶ آذر، دوم بهمن، ۱۵ خرداد، در انقلاب شکوهمند بهمن، در ۱۸ تیر در کنار هم قرار داشتند و مشترکا در مقابل تجاوز عراق به ایران مقاومت نمودند. پیوندهای تاریخی و استحکام این پیوندها محصول دوره های طولانی تاریخی است که در ارزیابیهای علمی نمیتواند از نظر بیفتد.

چهره های درخشان تاریخ ایران نظیر ستارخان، باقر خان، حیدر عمواغلی، تقی ارانی، امیرخیزی، فریدون ابراهیمی، قاضی محمد، شریف زاده، معینی، فواد سلطانی، دکتر مصدق، حسین فاطمی، سیامک، مبشری، مختاری، وزیریان، انوشه، کوچک شوشتری، وارطان سالاخانیان و نظایر آنها فرزندان مشترک این آب و خاک و مورد احترام و افتخار هر یک از احاد مردم ایران هستند. آنها الهام بخش مبارزات انقلابی مردم ایران بوده و خواهند بود.

موجودیت همین پیوندهای قدرتمند ومشترک است که جائی برای "نفرت ملی" در ایران باقی نگذارده است. تعلق به ملیتهای غیر فارس در ایران بقدری طبیعی و بدیهی است که کسی به ذهن خود حتی نمیتواند خطور دهد که یک غیر فارس در ایران یک غیر ایرانی محسوب شود. بهمین جهت میلیونها افراد ملتهای دیگر در اقصی نقاط ایران پراکنده اند و دست به تشکیل خانواده زده اند بدون اینکه به احساس غربت گرفتار آمده باشند. این است واقعیت همسرنوشتی همه ملتهای ایران که آنرا با زور هیچ دروغ و قیاسهای ضد علمی و فاقد مبنای تاریخی نمیتوان کتمان کرد. نمیتوان برای تئوریهای من در آوردی افسانه سرائی کرد و مغرضانه بر حقایق تاریخی چشم پوشید.

اعلام جهاد برای کشتار فارسها از جانب ناسیونال شونیستهای ملل اقلیت آن پرچم ایدئولوژیک و فرسوده ای است که باید جای خالی دشمنی ملی و توجیه تجزیه طلبی را با خونریزی و برادر کشی در شرایط کنونی جهان پر کند. این ایدئولوژی را امپریالیستها برای آمادگی کشتار جمعی آفریده اند. ایدئولوژی دامن زدن به ,,نفرت ملی'' اسلحه فرهنگی و ایدئولوژیک امپریالیستها و صهیونیستها در منطقه است تا با ایجاد دشمنی کاذب ملتهای ایران را و نه تنها ملتهای ایران را بر ضد یکدیگر شورانیده و ممالک منطقه را در خدمت سیاست جهانی کردن سرمایه به تجزیه بکشانند. زیرا از قدیم گفته اند که سیاست تفرقه افکنی در خدمت استحکام حکومت است. ناسیونال شونیستهای آریائی نیز به بهانه ''وحدت ملی ایران'' نه تنها مبارزات دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان ایران را تحریف و تخطئه میکنند بلکه از تحقیر پاره ای ملتهای ایران و تقویت روحیه ضد عرب و ضد ترک و حتی افغانی های مقیم ایران ابا ندارند. حزب کار ایران(توفان) با این اندیشه های ارتجاعی و ضد بشری نیروهای دست راستی ملل گوناگون ایران که در صدد یوگسلاویزه کردن ایران در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم هستند مبارزه میکند.

اوضاع سیاسی جهان نشان میدهد که سیاست جهانی کردن سرمایه با شکستن مرزهای ملی و درهم شکستن مقاومت ملل در قبال هجوم سرمایه های امپریالیستی تسهیل و ممکن میشود. هر آنقدر کشورهای جهان از نظر سیاسی و اقتصادی ضعیفتر باشند، امکان مقاومتشان در مقابل تهاجم سرمایه امپریالیستی کمتر است و خطر به اسارت در آمدن این ملتهای کوچک و جداگانه افزایش مییابد. امپریالیستها بر چاههای نفت کویت، قطر، جمهوری آذربایجان و... براحتی میتوانند دست بیاندازند تا بر چاههای نفت ایران، ونزوئلا، الجزایر و یا عراق. زیرا سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی را بدنبال دارد و تامین این سلطه سیاسی در ممالک کوچک براحتی مقدور است. شعار انتزاعی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بدون روشن کردن مرز آنها با امپریالیستها و صهیونیستها بدون توجه به دوران تاریخی معاصر برخلاف تصور رایج شعاری در خدمت آزادی نبوده بلکه در خدمت اسارت همه خلقهای منطقه است. در کنارامپریالیستها و صهیونیستها، بورژوازی پان ترکیست ترکیه و آذربایجان سابق شوروی و پان عربیستهای جنوب ایران و ناسیونال شونیستهای کرد همدست آمریکا در عراق که حق تعیین سرنوشت خلقهای عراق را از آنها سلب کرده اند و از سرکوب خلق فلسطین اظهار شادمانی میکنند، در دامن زدن به جدائی طلبی و دشمنی ملی نقش مهمی بازی میکنند. بورژواهای متعلق به همسایگان ایران نمیتوانند شاهد یک ایران دموکراتیک، متحد و قدرتمند از نظر اقتصادی و سیاسی در منطقه باشند و با حیله گری در پی سیاست تفرقه انداز و حکومت کن برآمده اند. حاکمیتهای پاکستان و ممالک عربی و افغانستان همگی با ایرانی علیل و رنجور بیشتر دمخورند تا با ایرانی متحد، انقلابی، دموکراتیک و قدرتمند در منطقه که میتواند متحد بالقوه نیروهای انقلابی درممالک همجوار باشد.

با الهام از این ارزیابی است که ما بر آنیم: ''مسئله حقوق ملل یک موضوع منفرد و مستقلی نبوده بلکه جزئی است از مسئله کل انقلاب پرولتاریا و این جزء مطیع کل بوده و از نقطه نظر کل باید به آن نگاه کرد''(ژوزف استالین). بهمین جهت است که ما کمونیستها به مسئله ملی از جنبه عدالت تجریدی یا احساسات انساندوستانه نگریسته از جهت رهائی پرولتاریای و منافع آتی آن مینگریم.

در ایران خلقهای گوناگونی زندگی میکنند که صرفنظر از اشتراک منافع و همسرنوشتی با سایر خلقهای ایران، صرفنظر از وجوه و آرمانهای مشترک، از ویژه گیهای قومی خویش نیز برخوردارند. این تفاوتها نه اینکه موجب نفاق نیستند و نباید باشند، بلکه نشان غنای فرهنگی ایران، نشان پختگی مردم ایران است که به این بلوغ سیاسی و فرهنگی در طی تاریخ چند هزار ساله خویش رسیده اند که در کنار هم، در احترام بهم، زندگی کنند و مرزهای این آب و خاک را در مقابل تجاوز دشمنان پاسداری نمایند. همین احترام باطنی بود که برخلاف تبلیغات ناسیونال شونیستهای مرتجع فارس، بر خلاف تاریخ دروغی که این پهلویستها مینویسند مردم سراسر ایران از ملتهای گوناگون در نهضت دموکراتیک جنگل فعالانه شرکت کردند و کرد و ترک و فارس برای استقرار ایرانی متحد و دموکراتیک رزمیدند، از نهضت دموکراتیک آذربایجان وکردستان ایران در ۱۳۲۵ و از جنبش مقاومت کردستان ایران در بعد از انقلاب شکوهمند بهمن حمایت نمودند و از هیچ مساعدتی نسبت به هموطنان آذری و کرد خود کوتاهی نکردند. خون سرخ جانباختگان فارس، آذری، کرد، ترکمن، عرب و بلوچ در نهر واحد آزادی ایران جاری شد.

نباید این ویژه گی جامعه ایران را فراموش کرد که سرکوب حقوق دموکراتیک مردم، سرکوب نداهای آزادیخواهانه در ایران فقط به ملل اقلیت این آب و خاک محدود نمیشود. همه ملتهای ایران از سرکوب و خفقان حاکم در ایران در رنج اند و از حقوق دموکراتیک و طبیعی محرومند. خیل زندانیان سیاسی در ایران محدود به ملیت معینی نیست همه آزادیخواهان ایران صرفنظر از تعلقات ملی در بیغولهای رژیم جمهوری اسلامی بیک نحو سرکوب میشوند. ملاک سرکوب طبقه حاکمه در ایران تعلقات ملی و قومی نیست، مخالفت با سلطه طبقه حاکمه است. ایران زندان ملتهای غیر فارس نیست زندان همه ملل ایران است که در اداره این زندان نمایندگان ارتجاعی همه ملل ایران کم و بیش شرکت دارند. زیرا طبقه حاکمه در ایران یکدست و از ملیت واحدی نیست. طبقه حاکمه در ایران برای حفظ قدرت سیاسی خود تفاوتی در سرکوب مخالفین بر اساس ملیتها نمیگذارند، بویژه مرتجعین آذری چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی در ایران در سرکوب نهضتهای دموکراتیک قرنها فعالانه شرکت داشته و دارند. تقسیم بندی کاذبی که ملت فارس را سرکوبگر دموکراسی و ناقض حقوق دموکراتیک و سایر ملل ایران را سرکوب شده و فاقد حقوق دموکراتیک جلوه میدهد بیان واقعیت جامعه ایران و ترکیب طبقاتی هیات حاکمه ایران نیست و نبوده است، افسانه سرائی برای پیاده کردن تئوری امپریالیستی ''نفرت ملی'' است. تئوری ارتجاعی ''گرگهای خاکستری'' است.

ایدئولوژی ارتجاعی ناسیونال شونیستهای ملل غیر فارس چنین مینمایاند که دست آنها در سرکوب سایر خلقهای ایران پاک است. تقسیم بندی سیاسی آنها نه بر اساس تفکر و منافع ارتجاعی و یا مترقی، بلکه تنها بر اساس تعلقات ملی است. از نظر آنها کرد و آذری و یا عرب مرتجع وجود ندارد تنها فارس مرتجع وجود دارد. برای آنها یک هم ولایتی جنایتکار و مرتجع به مراتب ارجحتر و قابل پذیرش تر از یک غیر هم ولایتی انقلابی، دموکرات و مترقی است. آنها بر علیه حاکمیت کنونی پان اسلامیستی نمیرزمند بر علیه ''حاکمیت فارسها'' میرزمند و باین جهت در پیچها و مانورهای سیاسی هیات حاکمه ایران علیرغم پرخاشها و نعره های پر سر و صدا، علیرغم تبلیغ ,,نفرت ملی''، عملا برای کسب امتیازات پوچ و واهی و وعده های سرخرمن متحد بالقوه رژیم ایران خواهند بود و نه یار و رفیق سایر خلقهای

ایران. این است که حاکمیت کنونی از هر ملیت و یا از ترکیب هر مللی که باشد دشمن مشترک همه خلقهای ایران است و راه پایان دادن به سرکوب و خفقان و کسب آزادیهای دموکراتیک در مبارزه مشترک همه خلقهای ایران با رژیم حاکم اسلامی ایران است.
ولی برای آنکه این پیوندهای مشترک ملتهای ایران استوار بماند شرطش آن است که حقوق دموکراتیک خلقهای ایران بیکسان برسمیت شناخته شود و خلقی بر خلق دیگر برتری نداشته باشد. احترام یکجانبه احترام قلبی، پابرجا و محکمی نیست. اتحاد خلقهای ایران باید بر شالوده شناسائی تساوی حقوق همه خلقهای ایران حتی تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل خود استوار شود. احترام به حقوق مساوی یک جاده یک طرفه نیست. هیچ خلقی را نمیتوان مجبور کرد تا از آموزش رسمی زبان مادری خویش دست بردارد. فرهنگ هیچ ملتی را نمیتوان برتر از سایر ملل ایران شمرد. آنکس که نخواهد این واقعیتها را ببیند و برای تغییر آنها در خدمت وحدت مردم ایران گام بردارد دموکرات نیست، یک ناسیونال شونیست به تمام معناست که جوهرش در خدمت تفرقه ملی و تجزیه ایران است. نمونه این ناسیونال شونیستها پهلویستهایند که آریائیسم و پان ایرانیسم را تبلیغ میکنند.
مارکسیست لنینیستها پیوسته حق ملتها را در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدائی محترم داشته و برسمیت شناخته اند. یعنی هر ملتی از ملتهای ایران حق دارد خودش تصمیم بگیرد که با سایر ملتها در داخل دولت واحد بسر برد و یا دولت جداگانه خویش را داشته باشد. انکار این حق به وحدت امروزی ملتهای ایران در مبارزه با جمهوری اسلامی و امپریالیسم و صهیونیسم ضربه شکننده وارد میآورد و امکان وحدت دموکراتیک آنها را در دولت واحد در فردای انقلاب منتفی میسازد. انکار این حق تنها از ناسیونالیسم بورژوازی و از تفکرات خرده بورژوازی سرچشمه میگیرد. اما بدیهی است که "حق جدا شدن" به معنای "جدا شدن" نیست. مارکسیست لنینیستها برای هر ملتی "حق جدا شدن" را برسمیت میشناسند ولی در عین حال فقط آنگاه به استفاده از چنین حقی رای میدهند که مصالح انقلاب پرولتاریائی اقتضاء کند. مارکسیست لنینیستها هوادار وحدت طبقه کارگرند. منافع واحد طبقه کارگر هرگز بر اساس تعلقات ملی تجزیه بردار نیست. این همان اساس برادری جهانی طبقه کارگر است. باین جهت کمونیستها متعلق بهر ملتی که باشند تکیه را بر وحدت طبقه کارگر این ملتها میگذارند و با روحیه تجزیه طلبی و نفاق میان طبقه کارگر که با سیاست دامن زدن به "نفرت ملی" و ناسیونال شونیسم صورت میگیرد مبارزه میکنند.
رفیق لنین با تکیه بر وحدت سوسیالیستی بشریت امر جدائی ملتها را تنها به منزله یک دوران انتقالی در نظر میگیرد و می نویسد: "هدف سوسیالیسم تنها از بین بردن پراکندگی بشریت به صورت کشورهای کوچک و از بین بردن هرگونه جدائی ملتها از یکدیگر و نزدیک نمودن آنان بیکدیگر نبوده، بلکه آمیختن آنها با یکدیگر نیز هست. همانگونه که بشر فقط پس از دوران انتقالی دیکتاتوری طبقه ستمکش میتواند به از بین رفتن طبقات نایل آید، بهمانگونه نیز فقط با طی دوران انتقالی رهائی کامل تمام ملتها یعنی پس از اینکه ملتها آزادی جدائی بدست آوردند بشر میتواند به آمیختگی ناگزیر ملتها نایل آید(جلد ۱۹ کلیات لنین ص ۴).
اساس این تفکر لنینی اولویت دادن به هدف سوسیالیسم است و اگر دوره انتقالی نیز ضرورت پیدا کند باید هدف از آن تسهیل گذار به وحدت ملتها باشد و نه برعکس. نمیتوان بطور مصنوعی دوران انتقالی ایجاد کرد. هدف کمونیستها و مبارزه آنها باید با چشم انداز کمونیستی و در خدمت تقویت سوسیالیسم صورت گیرد. این حکم صحیح لنین ماهیت کمونیست نماهای ناسیونال شونیست را برملا میسازد.
ستم ملی که در کشور ما نسبت به ملتهای اقلیت اعمال میشود در عین وجوه مشترک از جمله در مسئله تدریس رسمی زبان مادری، نسبت بهمه خلقهای ایران یکسان نیست. ستمی که به خلق عرب وارد میشود به مراتب شدیدتر از ستمی است که مثلا به خلق آذربایجان وارد میشود که نه تنها بازار اقتصادی ایران را در دست دارد، نه تنها در قدرت سیاسی وسیعا شرکت دارد، نه تنها در دستگاههای سرکوب حتی در رده های بالا به شدت و داوطلبانه فعال است، بلکه نمایندگانی از آنها در سرکوب عمومی مردم ایران چه در قبل و چه در بعد از انقلاب شرکت فعال داشته و دارند و در قدرت سیاسی شریک جرم پان اسلامیستها و شونیستهای فارسند. آنها در سرکوب خلق کرد و عرب و ترکمن همانقدر شریکند که شونیستهای فارس در آن سهیمند. این یکی از ویژه گیهای مسئله ملی در ایران است. دامن زدن به ,,نفرت ملی" در ایران تنها دامن فارسها را نمیگیرد. از هم اکنون ناسیونال شونیستهای ملتهای کرد و ترک در پی تدارک برادر کشی آتی هستند و دارند آذوقه این شبیخونها را فراهم میآورند. طرحهای کردستان بزرگ و آذربایجان بزرگ نطفه های جنگهای برادر کشی در منطقه در پرده بعدی این نمایش است.
همه خلقهای ایران از ستم واحد سیاسی طبقات حاکمه در رنج اند و برای رفع این ستم که از سرنگونی این رژیم میگذرد باید مبارزه کنند. شکل عمده ستم ملی بر خلقهای اقلیت در تظاهر آن در اعمال فشار بر زبان ملی است که زائیده حکومتهای شاهنشاهی و جمهوری اسلامی بوده است. یگانه راه برانداختن ستم ملی وحدت کلیه طبقات و قشرهای مترقی همه این ملیتها، مبارزه متشکل و متحد همه آنها برای سرنگونی حکومت حاضر و استقرار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ایران است. در این راه باید بر روحیه برادری و همبستگی بین المللی میان خلقها و بویژه زحمتکشان این خلقها تکیه کرد. تبلیغات نفرت انگیز کینه و ,,نفرت ملی"، تئوری ارتجاعی "ملیت پرستی" پرچم مبارزه با روحیه انترناسیونالیستی زحمتکشان این ملل در خدمت تفرقه ملی و دامن زدن به "اختلافات ترک و فارس"، "ترک و کرد" و... برای جلوگیری از پایان استثمار بدست طبقات ستمگر متعلق بهر کدام از ملل جداگانه ایران است. نباید اجازه داد که جبهه مشترک کارگران فارس و ترک و کرد و عرب و ترکمن و بلوچ با اسلحه زهرآگین و مسموم ناسیونال شونیسم شکاف بر دارد.
بر این اساس حزب ما بر آن است که همه کمونیستها باید حل مسئله ملی را از نقطه نظر منافع عمومی مبارزه انقلابی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی مورد بررسی قرار دهند. هر جنبش ملی گرایانه که بخواهد حل مسئله ملی را جدا از مبارزه عمومی انقلابی و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و جدا از این متن عمومی مبارزه پرولتاریائی بصورت انتزاعی طرح کند جنبشی ارتجاعی و همدست امپریالیسم است و باید با آن مبارزه کرده و آنرا افشاء نمود. کمونیستها هرگز برای بورژواهای ستمگر ملیتهای تحت ستم تا دستشان به بهانه ملی گرائی در چپاول زحمتکشان ملت خودی باز باشد چک سفید صادر نمیکنند. آنها تمایل دارند در زیر پوشش تبلیغات ,,نفرت ملی" و دامن زدن به کینه توزی ملی ماهیت بهره کشانه خویش را بپوشانند و زحمتکشان ملل اقلیت را با شستشوی مغزی برتری طلبی ملی بگمراه ببرند. آنها تلاش میکنند مضمون طبقاتی عمومی مسئله ملی را در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه از آن بگیرند و

بدشمنی کور میان بورژوازی ترک و فارس یا ترک و کرد و یا فارس و عرب و نظایر آن بدل کنند. ملتی که بخواهد در همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم تدارک قتل عام ملت دیگری را ببیند و به ,,نفرت ملی'' دامن زند نه تنها خودش آزاد نیست بلکه در جبهه ای قرار گرفته است که آزادی خود وی را نیز به آینده ای دور و نه اگر نامعلوم موکول میکند.
کمونیستهای ایران باید مسئله مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را با حل مسئله ملی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند زنند. کمونیستها باید در عین برسمیت شناختن حق هر ملتی برای تعیین سرنوشت خویش حتی تا سر حد جدائی روشن کنند که خودشان هوادار وحدت ملل و همبستگی طبقه کارگر این ملل در مقابل دشمن مشترک اند و تبلیغ آنرا در دستور کار خود قرار میدهند. **تبلیغ این سیاست وظیفه فقط کمونیستهای فارس نیست**. همه کمونیستهای غیر فارس نیز باید این سیاست را از هم اکنون تبلیغ کنند و مرعوب ناسیونال شونیستهای ملت خودی نشوند. در غیر اینصورت خود آنها در درجه نخست قربانیان این ناسیونال شونیستها و ''گرگهای خاکستری'' خواهند بود. آنها که به این سیاست گردن نمینهند علیرغم ''کمونیست'' نمائی، دشمنان خطرناک طبقه کارگرند، زیرا ''نمای'' کمونیسم را پرده استتاری برای ناسیونال شونیسم خویش کرده اند تا در سربزنگاه رنگ عوض کنند. مبارزه با ناسیونال شونیستهای این ملل در خدمت حل پرولتری و دموکراتیک مسئله ملی است. باید روشن کنند که امر جدائی در شرایط کنونی کشور ما هرگز به صلاح نیست و حزب ما از این دریچه به امر مسئله ملی در ایران می نگرد. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش اساسا یک حق دموکراتیک است، برخورد کمونیستها به این حق نیز مستثنی از برخورد عمومی کمونیستها نسبت به سایر حقوق دموکراتیک و مسئله کل دموکراسی نمیتواند باشد. **حقوق دموکراتیک تابعی از مصالح مبارزه طبقاتی بوده و خواهد بود** و باید تنها از دریچه نابودی بهره کشی انسان از انسان و رهائی بشریت در مجموع خود از چنگال بربریت سرمایه داری مورد نظر قرار گیرد. این حق برای ناسیونال شونیستها ''مقدس و ابدی'' است حال آنکه کمونیستها به این اصول ''لایتغیر''، ''ابدی'' و ''آفریده شده'' که ماهیت مذهبی می یابند هرگز اعتقادی نداشته و نخواهند داشت. کسب آنچنان ''حق دموکراتیکی'' که مبنای نابودی دموکراسی پیگیر و بالنده بطور کلی باشد ابزاری برای سرکوب دموکراسی بطور کلی است. این است که این حق ملی را نمیتوان به بهای سرکوب ملت دیگری کسب کرد .

زنده باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی ایران!

حزب کار ایران(توفان)
www.toufan.org